

جلوه‌های نور و رنگ در کشفیات عرفانی و تحلیلات روان‌شناختی

سید مهدی امامی جمعه*

محسن حسن‌زاده فروشنی**

چکیده: پدیدارشناسی رنگ‌ها در عرفان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است؛ از جمله در میان نظریات برخی از عرفای ذکر مسائل سیر و سلوک با استفاده از تمثیلات رنگی پرداخته شده است. در کشف و شهود عرفای رنگ‌ها عرض نیستند بلکه نمایانگر باطنی معنا هستند و شاخصی می‌شوند برای محک زدن رتبه معنوی عارف و اینکه عارف در چه مقام عرفانی قرار گرفته است. انواع عبادات و اذکاری که عرفای انجام می‌دهند هر یک را نوری است که تابش این انوار در ابتدا به صورت برقی می‌باشد که آسمان دل را روشن می‌کند و زود خاموش می‌شود. سه‌پروردی این برق‌ها را طالع و لواح خوانده است. در حکمت و عرفان درباره تخصیص انواری که از عالم قدس بر روان سالک می‌تابد بحث می‌شود. از طرفی در روان‌شناسی رنگ‌ها درباره اثرات روحی و روانی رنگ‌ها به عنوان جلوه‌های مختلف نور، بحث شده است. بررسی تضییقی و تحلیلی دستاوردهای این دو حوزهٔ معرفتی پیرامون رنگ و نور، قلمروهای تازه‌ای را فراروی انسان قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: رنگ، شهود، جمال و جلال، نور

* عضو هیئت علمی و دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

E-mail: m.emamijomeeh@yahoo.com

E-mail: m.hasanzadeh6060@yahoo.com

* دانش آموخته درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه

پذیرش مقاله: ۹۲/۴/۳۰

دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۸

مقدمه

در هستی‌شناسی قرآنی که در حکمت و عرفان اسلامی انعکاس پیدا کرده هر اثری در عالم ملک، باطنی در ماورای ملک دارد که از آن به ملکوت شئ تغییر شده است: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بَيْدَهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَحُونَ» (بس: ۸۳).

براین اساس نورها و رنگ‌های ظاهر در عالم ماده، باطنی و ملکوتی در عوالم غیبی دارند. در این تحقیق تلاش شده تا از یک زاویه خاص یعنی تطبیق روان‌شناسی رنگ‌ها و نورها با ویژگی‌های آن‌ها در کشف و شهود عرفانی روزنه‌ای به این روابط و تنشبات گشوده شود.

از امام صادق^(ع) نقل شده است که فرمودند: «ان الإبصار لا تدرك الا ماله لون و الكيفية والله خالق الالوان و الكيفيات» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). یعنی دیدگان در ک نمی‌کنند مگر چیزی را که رنگ و کیفیت دارند و خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیات است. رنگ و نور از جهت کاربرد صوفیانه برای نخستین بار توسط شیخ نجم‌الدین کبری مطرح شده است. معروف‌ترین کتاب وی در این باب کتاب فوائح الجمال و فواتح الجلال می‌باشد. پس از او می‌توان شاگردان و پیروان وی از جمله نجم‌الدین رازی و علاء‌الدوله سمنانی را نام برد که به ذکر مراتب کشف و شهود براساس تمثیلات رنگی پرداخته‌اند. کتاب معروف نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد می‌باشد (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۲۹۹). پس از نجم‌الدین رازی، علاء‌الدوله سمنانی با تفسیر عرفانی قرآن و با مد نظر قرار دادن هفت بطن قرآن، تصویری از انسان نورانی ارائه می‌دهد که دارای هفت لطیفه و اندام می‌باشد؛ البته هر کدام از این اندام‌ها به‌وسیله نور رنگینی مخصوص به خود نمایش داده می‌شوند (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۰۳).

پدیده نور و رنگ

نور نیرویی اسرارآمیز و نوعی انرژی تابشی است که به‌صورت موج حرکت می‌کند و رنگ‌ها پرتوهای نورانی دیدنی هستند. این نورهای رنگی و دیدنی از تجزیه نور سفید (نور خورشید) به‌وسیله یک منشور حاصل می‌گردند. پس رنگ علت ظهور نور است؛ زیرا نور از طریق رنگ رؤیت می‌شود. حکما و عرفای اسلامی نیز به پیوستگی و اتحاد بین نور و رنگ توجه کرده‌اند از جمله شیخ محمد کریم خان کرمانی در رساله الیاقوته الحمراء، نسبت نور و رنگ را نسبت روح و

بدن می‌داند؛ زیرا روح و بدن از یک منظر دو چیز ولی از منظر دیگر یک چیز هستند (کربن، ۱۳۸۹: ۱۹۶). روح و بدن، نور و رنگ متمایز از هم و در عین حال جدایی ناپذیر از هم هستند؛ یعنی ظهور یکی به‌واسطه دیگری است. در حقیقت رنگ‌ها در این عالم رمز یکدیگرند و به‌راستی واقعیت عینی دارند و موهوم و خیالی نیستند (کربن، ۱۳۸۹: ۱۸۸). رنگ‌ها بیانگر حالت‌های گوناگون روان انسانی و نیز گویای ذاته‌ها، خلق‌ها و طبیعت‌های متفاوت هستند. چنین است که حضرت علی بن ابی طالب^(ع) می‌فرمایند: «معجوناً بطينة الألوان المختلفة» (نهج‌البلاغه: خطبه اول). خداوند انسان را آفید و دارای معرفتی کرد که حق و باطل، چشیدنی‌ها و بوئیدنی‌ها، رنگ‌ها و جنس‌ها را تمیز دهد و طبیعت او را به رنگ‌های گوناگون بیامیخت (آیت‌الله‌ی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). بنابر یک دسته‌بندی رنگ‌ها را براساس تأثیر بر روح و روان به دو دسته گرم و سرد تقسیم می‌کنند.

کشف و شهود

در متون اسلامی، مکاشفه و شهود به عنوان یکی از منابع معرفت تلقی می‌گردد. «معنای مکاشفه (کشف) در لغت به معنای رفع حجاب است. هنگامی که زن نقاب از چهره بر می‌گیرد گفته می‌شود: «کشف المرأة وجهها». همچنین به معنای پرده برداشتن و بر هنر کردن می‌باشد (سجادی، ۱۳۸۱: ۶۵۷). در اصطلاح کشف یعنی اطلاع بر حقایق غیبی که در ورای حجاب قرار دارند. قیصری می‌گوید: «الكشف هو الاطلاع على ماوراء الحجاب من المعانى الغيبة والامور الحقيقية وجوداً او شهوداً» (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۵۴۳). شیخ نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد حقیقت کشف را امر سلبی می‌داند؛ زیرا کشف چیزی جز رفع حجاب نیست. علمی که از طریق کشف حاصل می‌شود (علم‌الدنی) است. کشف حقیقی زمانی حاصل می‌شود که سالک از تمام حجاب‌های ظلمانی و نورانی گذر کرده باشد: «إِنَّ اللَّهَ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابَ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةً لَوْ كَشَفَهَا لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتٍ وَجَهَهٍ مَا أَدْرَكَهُ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۴: ۵۳).

مراقب کشف و شهود

مهمنترین و جامع‌ترین دسته‌بندی برای کشف و شهود توسط قیصری در مقدمه شرح فصوص صورت گرفته است (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۵۴۳). وی کشف را به دو قسم صوری و معنوی تقسیم می‌کند:

کشف صوری در عالم مثال یا خیال و از طریق حواس پنج گانه صورت می‌گیرد؛ کشف معنوی آن است که از صورت، مجرد و منزه باشد و مکشوف، اصل جوهر معنا بی‌هیچ صورت مثالی بوده باشد.

مراتب نفس

عراfa برای نفس این مراحل را ذکر کرده‌اند: طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی. در آخرین مرتبه نفس که فنای در حق است (اخفی) التفات به فنا هم وجود ندارد چنان‌که در مرتبه خفی به این فنا توجه می‌شود. مولوی می‌گوید:

گم شدن گم کن وصال این است و بس
در خدا گم شو کمال این است و بس

المصرع اول اشاره به مقام خفی و مصرع دوم اشاره به مقام اخفی دارد. در مقام اخفی انسان به کشور پنهانوار هستی مطلق قدم می‌گذارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۴: ۵۵۹). نجم‌الدین رازی در کتاب مرصاد العباد قوای ادراکی روح انسانی را ده قوه می‌داند که پنج تای آن همان حواس پنج گانه است و پنج تای دیگر، عالم ملکوت و غیب را درمی‌یابد که عبارتند از عقل، دل، سر، روح و خفی. نجم‌الدین رازی به موازات این پنج مدرک، انواع مکاشفات و رخدادهایی که در این مراتب صورت می‌گیرد را بیان می‌کند. وی معتقد است که عارف در ابتداء معانی معقول برای او کشف می‌گردد و آن را کشف نظری و معنوی گویند. سپس مکاشفات قلبی است که انوار مختلف برای عارف کشف می‌شود. پس از آن مکاشفات سری و روحی. تا اینکه می‌رسد به مکاشفات خفی، در کتاب شرح بر مقامات اربعین ظهور انوار قلب را به کشف نوری تعبیر کرده است (دامادی، ۱۳۷۵: ۲۴۴). همچنین ابن‌عربی در رساله غوثیه می‌گوید: «چون در ابتدای حال آینه دل از زنگار طبیعت و صفات بشری مصفی گردد بعضی صفات روحانی بر دل تجلی کند و از غلبه انوار روحانیه منور بود» (ابن‌عربی، ۱۳۸۸: ۱۳). نجم‌الدین رازی در کتاب مرصاد العباد می‌نویسد:

بدان که منشأ انوار متنوع است بر حسب روحانیت سالک، چون روحانیت سالک و ولایت شیخ و نبوت خواجه علیه‌السلام و ارواح اولیاء و انبیاء و مشائیخ عرفا و حضرت عزت و ذکر لا اله الا الله، و اذکار مختلفه قرآن و اسلام و ایمان و احسان و انواع طاعات و عبادات هر یک را نوری دیگر است (نعم‌الدین رازی، ۱۳۸۷: ۳۰۰).

عارف پس از اینکه به مرتبه قلب رسید مستعد قبول این انوار می‌شود. بهترین ذکر، لا اله الا الله می‌باشد چنانچه علامه حسن‌زاده آملی می‌نویسد: «هیچ نوع از انواع اذکار و عبادات در ترقی درجات و مقامات معنوی اثر این کلمه طیبه (لا اله الا الله) را ندارد. ذکر قلبی و لسانی خداوند در همه حال» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰: ۸۶).

نورها و رنگ‌ها در صحنه شهود عارف

در عرفان اسلامی نور و رنگ در حکم رمزی برای سیر و سلوک به کار می‌رود و مشاهدات قلبی متناسب با سطح معرفت و صفاتی روحی عرفاً متفاوت است. این تفاوت‌ها با رنگ‌ها خود را نشان می‌دهند.

در مرتبه اول نور سفید که نشانه اسلام است پدیدار می‌شود. در مرتبه دوم نور زرد که نشانه اعتقاد و ایمان است ظاهر می‌گردد. در مرتبه سوم نور بنشش ظاهر می‌شود که علامت احسان است. در چهارمین مرتبه نور سبز پدیدار می‌شود که علامت اطمینان است. در مرتبه پنجم نور آبی پدیدار می‌شود که نشانه ایقان است. در مرتبه ششم نور سرخ است که علامت هیمان است که نور ذات هم هست. این انوار ممکن است چه هم‌زمان چه به دنبال هم و پی‌درپی، چه دسته جمعی و چه انفرادی بر حسب زمان و حالت آن لحظه، جنبه بصری پیدا کنند (شاپیگان، ۱۳۸۲: ۲۵۱).

از نظر نجم‌الدین رازی سه مرتبه نفس انسانی نیز خود را به صورت رنگین نمایش می‌دهند. نفس اماره به صورت رنگ سیاه و تاریک، نفس لوامه سرخ رنگ و نفس مطمئن به صورت رنگ سبز. علاء‌الدوله سمنانی می‌نویسد:

بعد از این چون وجود ملطف به لفمات حظوظی و ملوث به قاذورات معاصی بكل سوخته گشت و به سبب آتش ذکر فنا حاصل آمد نور نفس به ظهور آید و پرده کبود خوش رنگ باشد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۰۳).

نجم‌الدین رازی و علاء‌الدوله سمنانی معتقدند که نفس در ابتدای سیر و سلوک خودش را به رنگ سیاه و تیره نشان می‌دهد، اما سیاهی که در اینجا وجود دارد با آن سیاهی که در وادی هفتم عرفان که وادی فقر و هیمان است فرق می‌کند. عارف در ابتدای رنگ سیاهی که می‌بیند تنها سایه و تاریکی است. سایه نفس اماره عارف، و چون از هر سو گرفتار قالب شهوتی است توانایی دریافت

تجلى را ندارد و به خاطر همین علاوه‌الدوله از آن تعبیر به رنگ سیاه و سرد در مقابل نور سیاه و روشن و گرم می‌کند که در پایان مکافته حاصل می‌شود. هاتری کربن هم به تفاوت این دو نور سیاه اشاره می‌کند:

و گاهی ممکن است همین شخص نورانی در آغاز سیر ظاهر گردد لیکن در آن حال به رنگ سیاه زنگباری مشاهده می‌شود سپس غایب می‌شود. لیکن نور در حقیقت از تو غایب نشده، بلکه تو از وی غیبت کرده‌ای. آری آن نور در باطن تو وارد می‌شود و با تو متحده می‌شود و باید گفت سیاه بودن آن نور همانا به جهت لباس وجود ظلمانی است که بر خود آراسته است و هرگاه وجود عاریتی از آن زدوده شود و آتش ذکر و شوق لباس ظلمانی آن را بسوزاند، آن جوهر از چنان لباسی برخene شده و نورانی گردد (کربن، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

نفس انسان تا در این مرتبه قرار دارد هیچ خیری و نورانی در آن نیست. انسان تا در این مرتبه توقف کرده و سلوکی نداشته باشد مثل حیوانات است مگر اینکه اراده کند و با آتش ذکر بر دل خود بزند و نورانیت برای قلب حاصل شود. در این موقع است که قدم در سیر و سلوک گذاشته است. علاوه‌الدوله سمنانی می‌نویسد:

مرد سالک آتشزنه کلمه لا الله الا الله را بر سنگ دل زند و آتش خفی که در وی تعییه است به ظهور آید و در حرaque نفس افتاد و به هیزم وجود او را مددی کند تا مشتعل شود و هرچند آتش به قوت تر می‌شود و هیزم وجود از نیازوت لفمات حظوظی خشک تر می‌گردد الوازن صافی تر و دود کمتر می‌شود و چون لفمات بکل از حقوق باشد، دود نماند و بوی‌های خوش به مشام رسد و الوازن منور در نظر آید و مشاهده روحانی افتاد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۰۲).

پس از نفس اماره، سالک در مقام نفس لوامگی از طرف راستش چیزی همانند خورشید سرخ گونی ظاهر می‌گردد. چنان‌که سالک احساس گرمی آن را در خود می‌نماید. گویی اولین قدم را سالک برداشته است و می‌توان آن را با روان‌شناسی رنگ قرمز قابل تطبیق دانست از حیث اینکه رنگ قرمز بیانگر نیروی حیات است و اینکه انسان را قادر می‌کند تا به نتایج و موفقیت برسد و با توجه به اینکه سرخ سمبول قدرت و انرژی است، انسان سالک در مرتبه نفس لوامگی این قدرت و

توانایی را در خود دیده است که با آتش ذکر، قلب و دل خود را صیقل دهد و مراتب و عوالم نفس را سپری کند.

نور و رنگ سفید

علاءالدolle سمنانی در رساله نوریه می‌نویسد: «و بعد از آن، پرده غیب سرّ است و رنگ او سفید است عظیم رقیق، و دهزار حجاب در آن منزل رفع باید کرد» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۱۰). در روان‌شناسی رنگ‌ها رنگ سفید علامت معصومیت و پاکی است. سفید پیام‌آور شور و شادی و نشاط است. دارای خاصیت مثبت، نورانی، ظریف و لطیف است. رنگی است که حاوی بی‌نهایت امکانات است. «ویژگی مهم رنگ سفید این است که متناسب با همه رنگ‌هاست» (خواجه‌پور و...، ۱۳۸۹: ۴۹).

فیزیک دانان معتقدند:

نور سفید یا (بدون رنگ) ترکیبی است از انواع طول موج‌ها از تقریباً ۳۱۰ تا ۷۶۰ نانومتر. این نور سفید وقتی از منشور می‌گذرد رنگ‌های مختلف با طول موج‌های متفاوت ایجاد می‌کند. این رنگ‌ها در واقع در نور سفید مستترند (فیننگر، ۱۳۸۹: ۲۲).

«سفید سمبل بی‌گناهی، عفت، پارسایی، و مظہر جوانی و تعادل است. نماد جوانی و عدمی است که قبل از هست شدن می‌باشد» (خواجه‌پور و...، ۱۳۸۹: ۵۰). ماکس لوشر می‌نویسد: «در تست هشت رنگ، نزدیک‌ترین رنگ به سفید، زرد ملایم است» (لوشر، ۱۳۸۹: ۹۳). رنگ سفید نشانه اسلام است. اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است. اسلام نزد عارفان ظاهری دارد و باطنی، ظاهر آن گردن نهادن به قیود شریعت است. «ابوسعید می‌گوید: الاسلام ان يموت عنك نفسك. آنکه نفس تو بمیرد و ترك اميال و هواهای خود را كند و مسلمانی گردن نهادن بود، حکم‌های ازلی را» (سجادی، ۱۳۸۱: ۹۰). عارف با پذیرش اسلام قدم در وادی توحید می‌گذارد؛ گویی اینکه عرفان و سیر و سلوک بدون اسلام معنی ندارد، همان‌طور که در روان‌شناسی رنگ‌ها سفید و سیاه دو غایت در ابتدا و انتها هستند و سفید پیام‌آور شور و نشاط و شادی است گو اینکه با پذیرش اسلام برای عارف یک شور و نشاطی حاصل می‌شود تا گام در وادی توحید بنهد. این رنگ متناسب با همه رنگ‌هاست و در همه رنگ‌ها وجود دارد به این معنی که گردن نهادن به شریعت و تسلیم اوامر الهی بودن در تمام مراحل سیر و سلوک باید باشد. ابن‌عربی در مورد رنگ سفید

می‌نویسد: «فانه (ایض) لون مطلق، و من شأنه ان یقبل الالوان کلها و السواد لون مطلق، و من شأنه ان لا یقبل شيئاً منها» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۴۲۴). به همین معنا که سفید همه رنگ‌ها را قبول می‌کند برخلاف رنگ سیاه که هیچ کدام از رنگ‌ها را قبول نمی‌کند.

نور و رنگ زرد

علاوه‌الدolle سمنانی می‌نویسد: «بعد از آن (رنگ سفید) نور روح انسی اشراق می‌کند و پرده او زردی به غایت خوشایند بود و از دیدن او نفس ضعیف و دل قوی گردد» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۰۳). در روان‌شناسی رنگ‌ها زرد رنگی است با توان پرتوافکنی زیاد. بیشتر پرتوهای دریافتی را بازتاب می‌کند. زرد وقتی یکدست باشد، شادی‌آفرین است. «زرد، رنگ بیداری، هیجان و تلاطم فکری است» (قربان‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۶). گرم‌ترین رنگ طیف خورشید است و کش آن همانند کنش سفید می‌باشد و برد آن زیاد است.

رنگی است مادی، زمینی و سطحی و هرگز نمودار ژرفانیست و این سطحی بودن دلیل بر شادی آفرینی آن است. زرد رنگی است که روحیه بشری و خاکی بودن دارد (آیت‌الله‌ی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

رنگ زرد ثبات قابل توجهی ندارد و روشن‌ترین رنگ تست است و تأثیر آن به صورت روشنی و شادمانی آشکار می‌گردد. «رنگ زرد سمبول: روحانیت، معنویت، شادی و رشد می‌باشد» (خواجه پور و...، ۱۳۸۹: ۲۲). رنگ زرد نشانه ایمان است. خواجه نصیرالدین طوسی می‌نویسد: ایمان در لغت تصدیق باشد یعنی باور داشتن و در عرف اهل تحقیق تصدیقی خاص باشد و آن تصدیقی بود به آنچه علم قطعی به آن حاصل است (حلی، ۱۳۸۲: ۳۰۰).

در شرح اصطلاحات عرفانی ایمان این گونه تعریف شده است: «در نزد اهل شرع تصدیق بكل ما جاء به النبی است و ارکان و مظاهر آن اقرار به لسان و تصدیقی به دل و عمل به ارکان بود» (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). قرآن کریم نیز ایمان را در مرتبه پس از اسلام بیان می‌کند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات: ۱۴). خصوصیتی که ایمان دارد آن است که باید عمل و اعتقاد قلبی در آن وجود داشته باشد و اسلام تنها کافی نیست. ابن عربی در کتاب تجلیات‌الله می‌نویسد: «نور الایمان ممزوج بنور الاسلام» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۳۱۳).

نژدیک‌ترین رنگ به رنگ سفید، رنگ زرد می‌باشد. انسان سالک با ایمان به توحید و معاد و نبوت گرمای زیادی احساس می‌کند و با پرتوافکنی زیادی که این رنگ دارد مسیر سیر و سلوک برای او روشن‌تر می‌شود. البته با توجه به نداشتن ثبات و سطحی بودن آن نباید در این مرحله توقف نمود. شرط رسیدن به توحید الهی عمل به دین اسلام و ایمان به آن می‌باشد و اینکه در تمام مراحل انسان طاعت الهی را انجام دهد. رنگ زرد ژرف و عمقی ندارد؛ یعنی عارف سالک در این مرتبه در ابتدای سلوک است و هنوز به عمق عرفان نرسیده است، اما یک اضطراب فکری در این رنگ وجود دارد. عارفی که در ابتدای مشاهدات قلبی است و از وادی عقل گذشته است در ابتدای چار تلاطم فکری می‌شود. به خاطر همین این‌الوان و انوار در ابتدای مانند برقی می‌گذرد تا اینکه قدرت روحی عارف شدت پیدا کند و حالت اضطراب نداشته باشد. در روان‌شناسی رنگ‌ها آمیختن سفید به زرد و نارنجی از آثار زیان‌بخش آن‌ها می‌کاهد و اشاره به آن مطلب دارد که اسلام منهای ایمان و عمل زیان‌بار است و ظاهری بیشتر ندارد. بنو مجتهده امین با توجه به آیه: «وَمَن يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامَ دِينًا فَلَن يُفْلِمَ مُنْهٌ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» می‌نویسد:

آنی عرفت و انكشف لى بنور قلبی ان طریق السلوک الی الله تعالی منحصرة فى متابعة
دین الاسلام و الاقتداء بالائمه الكرام عليهم السلاما و التمسك بنسك الاسلام و التأدب
بآداب الایمان و انى ارى فى الاحکام الفرعیه و النوامیس الشرعیه فائدتين: احدهما:
انه فى باطن كل واحد منها مصلحة مكمونة لا يعلمها الا الله تعالی. ثانیهما: انه لا يمكن
التحقیق بمرتبة العبودیة الا بالاطاعة اى اذا امتننا اوامر الله تعالی بلا مهلة (امین، ۱۳۸۹)
. (۱۵۳)

یعنی اینکه به‌واسطه نور قلبم کشف شد که طریق سلوک منحصر در عمل به اسلام می‌باشد و اقتدا به ائمه اطهار^(۴) و تمسک به دستورات اسلام و تأدب به آداب ایمان و اینکه من در احکام شرعی دو فایده دیدم: ۱. اینکه در باطن هر کدام از احکام مصلحتی وجود دارد؛ ۲. عبودیت تحقق پیدا نمی‌کند مگر به‌واسطه اطاعت اوامر الهی.

نور و رنگ بنفس

علامه حسن زاده آملی می‌نویسد:

روز عرفه به امثال دستوری که از استادم علامه طباطبائی^(۱) اشتغال داشتم و در مراقبه نشسته بودم واقعه‌ای به من روی آورد که صدایی شدیدتر از رعدهای قوی سهمگین به گوشم خورد، فهمیدم که حالتی به من دست داد، بحمد الله هیچ ترس و هراسی به من روی نیاورد. ولی همه بدنم مثل کسی که سرمای سخت بر او مستولی شده می‌لرزید، جهان را روشن به رنگ بنفس می‌دیدم در این حال سوره مبارکه انبیاء را به من نمودند و من آن را تلاوت می‌کردم پس از برهه‌ای از زمان از آن حال باز آمدم و از کثرت وجود و سرور و ذوق، بسیار گریستم و تا چندین روز بی تابی شگفتی داشتم (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۱۹).

ایشان واقعه دیگری را این گونه توضیح می‌دهد:

در حال توجه چنان ارتعاش و لرزه‌ای بر من مستولی شد که قلم از تحریر آن عاجز و زیان از وصف آن الکن است، عالم همه را روشن دیدم ولی نور روشنایی مایل به رنگ بنفس بود در این واقعه خوف و وحشت شگفتی بر بدنم چیره شده بود ولکن زمان آن حال در حدود دو دقیقه بوده است که به حال عادی خود باز آمدام و بسیار فسوس خوردم که دولت مستعجل بود ولی چه کنم که در آن به اختیار خود نبوده‌ام (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۳۲).

در روان‌شناسی رنگ‌ها رنگ‌بنفس ترکیبی از رنگ قرمز و آبی است، با وجودی که یک رنگ مجزا و مشخص به شمار می‌آید اما روشنی دو رنگ را ندارد. خصوصیت مهم رنگ بنفس این است که بعضی از صفات رنگ‌های قرمز و آبی را به عنوان یک ترکیب حفظ می‌کند. بنفس تلاش می‌کند تا جنبه‌های تسخیری رنگ قرمز و تسلیم ملایم رنگ آبی را به یک شکل درآورد. «این رنگ سمبول شادی، خلاقیت و معنویت می‌باشد» (خواجه‌پور و...، ۱۳۸۹: ۲۲). این رنگ معنویت و نشانی از ایمان دارد. «رنگ بنفس دارای حالت متضاد است گاهی تنبیه می‌کند و زمانی تشویق کننده و امیدبخش است. این رنگ به هنگام مراقبه بسیار ضروری است؛ زیرا جنبه شهودی طبیعت فرد را بر می‌انگیزد» (خواجه‌پور و...، ۱۳۸۹: ۲۷). رنگ بنفس در هر دو گروه، رنگ سرد و گرم قرار گرفته است و این رنگ در زمرة رنگ‌های دو وجهی می‌باشد. رنگ بنفس نشانه احسان

است. احسان در لغت به معنای نیکویی کردن و نیکو داشتن چیزی است. در اصطلاحات صوفیه کاشانی آمده است: «احسان عبارت از کمال عبودیت و پرستش آفریدگار است خالصاً لوجه الله و آنچه کند با خلوص نیت و به قصد عبودیت و تقرب به انوار واهب الصور و الوجود کند» (سجادی، ۱۳۸۱: ۶۰). ابن فناری در مصباح الانس به تفسیر بطون هفت گانه انسان می‌پردازد. ایشان صاحبان بطن دوم را عوام اهل اسلام و ایمان می‌دانند که پس از آن، اولین مرتبه احسان شروع می‌شود و وارد بطن سوم می‌شوند. این بطن برای خواص اهل اسلام باز است:

نفس پس از طی اولین مرحله احسان و تن دادن به شریعت و تعجیله به احکام تربیت و تحلیله از ردائل و تحلیله به صفات و به کار بستن وصایا و سفارشات بزرگان دین آماده یافتن بطن دیگر می‌شود و آن عروج به مرتبه روح است. انسان عارف در این مرحله به ملکوت اشیا در می‌یابد و سعداً و اشقيا و بهشت و جهنم را می‌يابد و لسان این مرتبه جواب حارثه (رحمه الله عليه) می‌باشد. به هنگامی که پیامبر^(ص) پرسید ای حارث چگونه‌ای؟ پاسخ داد به راستی که مؤمن گردیده‌ام به گونه‌ای که عرش الهی را می‌بینم که همه برای حسابرسی جمع شده‌اند و گوینکه من اهل بهشت و جهنم را نظاره می‌کنم (ابن فناری، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

این مرتبه اول احسان است، اما مرتبه دوم احسان آن است که قونوی در فکوک از آن سخن

گفته است:

این مرتبه‌ای است که جبرئیل از پیامبر^(ص) سؤال کرد احسان چیست؟ حضرت در پاسخ وی گفت: **الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَائِنَكَ تَرَاهُ وَآخْرِينَ** مرتبه احسان، همین حدیث بدون (کان) می‌باشد و لسان این مرتبه **مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبِّيَا لَمْ أَرَهُ مَيْ باشد** (ابن فناری، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

علاءالدوله سمنانی نیز به این مراتب اشاره می‌کند:

تا اثر نور ابدانی در باطن مرد ظاهر نشود قدم در دایره اسلام نتواند نهد و در ظاهر اسلامش حاصل نتواند آمد و تا کیفیت صدور نور ایمان از صفتی که اسم مؤمنی حق بر آن دال است مشاهده نکند اسم مؤمن بر او اطلاق کردن مجاز می‌باشد و تا قیام صفت مؤمنیت را به ذات واجب الوجود از راه تحقیق در نیابد در مقام احسانش راه نیابد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۴۳).

با مقایسه آن دو رویدادی که نقل شد متوجه می‌شویم در یک واقعه برای سالک هیچ ترسی به همراه نبوده و در آرامش بوده است و این خصوصیت رنگ آبی می‌باشد که باعث کاهش فشار خون و میزان ضربان می‌شود و حالت صلح و راحتی را به وجود می‌آورد. رنگ آبی جزء رنگ‌های سرد می‌باشد، اما در واقعه دوم برعکس می‌باشد. حالت خوف و وحشت شگفتی بر عارف سالک عارض شده بود و این همان خصوصیت رنگ قرمز می‌باشد که باعث افزایش فشارخون می‌شود و میزان تنفس را بیشتر می‌کند. با توجه به این بررسی دو وجهی بودن رنگ بنفش که در روان‌شناسی رنگ‌ها به آن اشاره شده است روشن می‌شود و اینکه هر دو خصوصیات رنگ آبی و قرمز را حفظ می‌کند.

نور و رنگ سبز

دختر آیت‌الله انصاری همدانی نقل می‌کند:

یک شب پدرم منزل ما مهمان بود من خوابیده بودم که یک دفعه احساس کردم اتاق شلوغ است نگاه کردم و دیدم یک گوشه سقف اتاق باز شده و آسمان پیدا است، عده زیادی از ملائکه همه سبز پوش و خیلی زیبا می‌آمدند و می‌رفتند دور رختخواب پدر یک همچمه ای بود انگار همه ذکر می‌گفتند (هیئت تحریریه، ۱۳۸۲: ۵۰).

در روان‌شناسی رنگ‌ها، سبز مایل به آبی است و نشان‌دهنده شرایط روحی و تنفس انعطاف‌پذیر می‌باشد و انتخاب‌کننده آن رنگ دارای ثبات قدم و پشتکار است. نه آنچنان چون آبی، سرد و آرامنده است که نیروهای حیاتی و جان‌بخش را فرونشاند و سرکوب کند و نه آنچنان هیجان‌آفرین و محرك است که باعث تندخوبی گردد و انسان را از حالت تعادل بیرون آورد. رنگ سبز رنگ آرامش، آسایش صلح و صفات. آرامشی که در آن زندگانی و حیات فعال و پر امید نهفته است. رنگ سبز مایل به آبی رنگ ولايت الهی بزمیں و رنگ ولايت اهل بیت عصمت و طهارت در یک عبارت رنگ صبغة الله است. سبز رنگ پایداری و صبر است همچنان که سرخ رنگ (حق) است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

رنگ سبز علامت اطمینان است. طمأنینه در لغت به معنای سکوت، رجا، امن و سرور است. طمأنینه برخلاف سکینه در دل مداومت دارد. عبدالرزاق کاشانی می‌گوید:

طمأنیه، سکوت و آرامشی است که (امن) آن را تقویت می‌کند و به همین سبب بر سکینه روحان دارد زیرا سکینه از مقامات (مشاهده) و طمانیه از مقامات (معاینه) است (سجادی، ۱۳۸۱: ۵۵۴).

سبز از آرمان‌بخش‌ترین رنگ‌هاست و انتخاب کننده آن رنگ دارای ثبات قدم و استقامت و پشتکار است؛ همان طور که عارف سالک با رسیدن به نفس مطمئنه در مسیری که انتخاب کرده به یک استقامت و پایداری رسیده است؛ وقتی این رنگ تمایل به آبی پیدا می‌کند نشان‌دهنده عزم راسخ و پایداری بیشتری است که عارف از خود نشان می‌دهد و مهم‌تر از همه مقاومت دربرابر تغییرات است و این کاملاً با حالت ایقانی که پس از این مرتبه حاصل می‌شود سازگاری دارد. عارف با شهود این رنگ، به یک تعادل روحی رسیده است و رشد و موقیت خود را در سیر و سلوک متوجه می‌شود. کسی که رنگ سبز را در اولین ردیف تست برمی‌گزیند مایل است در محیط پیرامونی خویش تأثیر بگذارد؛ مثل حالت انسانی که نسبت به نفس حالت اطمینانی پیدا کرده است و شیطان نمی‌تواند در او تأثیر بگذارد و حالا این عارف سالک است که می‌خواهد در دیگران تأثیر بگذارد.

نور و رنگ آبی

علاءالدوله سمنانی می‌گوید: «لطیفه نفسیه انسان آبی رنگ است زیرا نفس بر کدورت ماده فائق آمده و پا به عالم صورت گذاشته است» (بلخاری، ۱۳۹۰: ۳۷۱).

لوشر می‌نویسد:

رنگ آبی تیره (سرمه‌ای) در تست آرامش را نشان می‌دهد. رنگ آبی سیستم اعصاب مرکزی را تسکین می‌دهد. رنگ آبی به معنای وفاداری و صداقت است و محتوای عاطفی آن رقت و نازکی می‌باشد (لوشر، ۱۳۸۹: ۷۵).

خداآوند این رنگ را برای تسکین و آرامش ناراحتی‌ها و خستگی‌ها بر فراز کرهٔ خاکی آفریده است. «آبی سمبول آرامش، صداقت، وفاداری و خلاقیت است» (خواجه‌پور و...، ۲۲: ۱۳۸۹). رنگ آبی علامت ایقان است. عبدالرزاق کاشانی می‌نویسد:

یقین مرکب کسی است که مسیر در این راه را آغاز کرده است یقین پایان درجات عامه است و گفته شده که نخستین گام خاصه می‌باشد. و سه درجه دارد (علم الیقین، عین الیقین، حقی الیقین) (کاشانی، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

علاءالدوله سمنانی می‌نویسد:

سایل از حقيقة اسلام و ایمان و احسان و ایقان از خدمت سرور کائنات - علیه افضل التحیات - می‌پرسید اصحاب بدانند که اسلام اثرب است و نور ایمان فعلی، و نور احسان صفتی، و نور ایقان ذاتی جهد کنند تا از این انوار مستفیض شوند و یقین جز در ساعت حاصل نشود و این سرّ حق تعالی در آیه: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹). ای عزیز عروة الوثقی، یقین است جهد کن تا تمسک به عروة وثقی کنی وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةٌ الامور (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۴۷).

علاءالدوله سمنانی عروة وثقی را همان ایقان می‌داند و در آخر آیه که تعبیر به و إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الامور شده اشاره به بقیه مقامات تا رسیدن به وادی عرفان و فنا را دارد. آرامش در این مرحله بیشتر از آرامش در مرتبه پیش می‌باشد. آبی سمبل آرامش و صداقت است که با ایقانی که برای عارف حاصل می‌شود هماهنگی دارد.

نور و رنگ سرخ

محقق لاهیجی می‌گوید: «دیدم که در عالم لطیف نورانیم و کوه و صحراء تمام از الوان انوار است از سرخ و زرد و سفید و کبود و ... این فقیر واله این انوار و از غایت ذوق و حضور شیدا و بی خود» (lahijji, ۱۳۸۱: ۸۴).

همچنین یکی از شاگردان بنو اصفهانی می‌نویسد:

شخصی می‌گفتند که من دیدم نور قمری در مجلس آمد و احتمال می‌دادم نور امام حسین (ع) باشد. این نور که رفت نور امیر المؤمنین (ع) آمد. ایشان می‌گفت که نور امیر المؤمنین (ع) را من می‌شناختم. دیدم نور امیر المؤمنین علی (ع) است مثل این بود که خورشید به اتاقی آمده است. همانجا یک حاجتی خواستم و حاجتم برآورده شد. من این را خدمت حاجیه خانم عرضه داشتم ایشان فرمودند: دیدن نور، مال اوایل

سلوک است، اوایل سلوک من بود که در این مجالس، نور حضرت زهراء^(ع) که می‌آمد می‌دیدم و می‌شناختم و نور حضرت عزرا^(ع) را که گاهی برای قبض جان کسی به محله ما می‌آمد می‌دیدم (حسن‌زاده، ۱۳۷۷: ۹۶).

در روان‌شناسی رنگ‌ها سرخ یکی از رنگ‌های اصلی می‌باشد. طبیعت آن مثبت است و می‌تواند برای از بین بردن منفی‌گرایی در افکار و احساسات به کار رود. «رنگ قرمز وادر می‌کند تا به نتایج دست یابید و به پیروزی رسید. این رنگ یک محرک (آتش درون) است که گرمای ضروری برای ادامه حیات محسوب می‌شود» (خواجهپور و ...، ۱۳۸۹: ۴۳). همچنین این رنگ سابل گرمی، صمیمیت، قدرت و انرژی است. رنگ سرخ علامت عرفان است.

عرفان، در اصطلاح، راه و روش است که طالبان حق برای شناسایی حق برمی‌گیرند. عرفان بر دو گونه است: عرفان نظری که به بیان ضوابط کشف و شهود می‌پردازد؛ عرفان عملی که همان سیر و سلوک و وصول و فنا می‌باشد (سجادی، ۱۳۸۱: ۵۷۷).

سالک نباید این مرحله را پایان کار بداند بلکه خطرات بیشتری برای او وجود دارد. بوعلی چنین می‌نویسد «العارف يرید الحق الاول لا لشي غيره ولا يوثر شيئاً على عرفانه» (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۴۲). عارف فقط حق را می‌خواهد نه چیز دیگری را، و هیچ چیزی بر عرفانش تأثیر نمی‌گذارد. همچنین می‌نویسد: «من آثر العرفان للعرفان فقد قال» (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۷۸). یعنی کسی که عرفان را برای عرفان بخواهد شریک برای خدا قائل شده است. بانو مجتهده امین نیز به این اوصاف اشاره می‌کند: «العارف يكون دائمًا لذة القرب و الوصال حتى في حال البلاء والمصيّبات فلا يخلو قلبه من السرور الفلاح» (امین، ۱۳۸۹: ۱۷۹). عارف همیشه در لذت قرب و وصال است حتی در حالت بلا و مشکلات قلبش از شادی و سرور خالی نیست. در روان‌شناسی رنگ‌ها، طبیعت سرخ بسیار مثبت است. رنگ گرم و حرارت است. انسان سالک با رسیدن به مرحله عرفان، وجودی الهی پیدا کرده است. وجود خدا را در همه اشیا مشاهده می‌کند و سیر و سلوکش در اسمای جمال الهی تمام می‌شود. بنابر نظر نجم‌الدین رازی انواری که ضمن دریافت‌های شهودی ظاهر می‌شوند به دو طبقه اسمای جلال و جمال تعلق دارند. این مراتب سیر در اسمای جمال الهی بود. از این مرحله به بعد وارد اسمای جلال الهی که با رنگ سیاه خودش را نشان می‌دهد می‌شویم. لاهیجی تجلی جمالی را با روز مقایسه کرده است؛ زیرا روشی، واضح و مرئی است و درخور دریافت به وسیله مکاشفات

عین القاب است. در عین حال (روز تاریک) است چون همین روشنایی، حجاب برای ذات الهی می‌باشد. بنابر آنچه گفته شد خداوند هفتادهزار حجاب ظلمت و نورانی دارد، تا این وادی ششم حجاب‌ها کنار زده شد ولی خود همین مراحل هم حجاب بود و تا جایی که تجلیات ذات، این پرده‌ها را از بین نبرده باشد تظاهر کامل آن‌ها محقق نخواهد شد. روزبهان بقلی کشف و شهودهای فراوانی دارد. ظهور جمال خداوند از نظر او بیش از همه در قالب صورت‌های بصری خودش را نشان می‌دهد. از جمله اینکه می‌گوید:

در بیابان غیب خدای را دیدم که در صورت جمال و بر هیئت ترکان ظاهر گردید، و
در دستش عودی داشت، او به نواختن آن عود پرداخت و مرا به هیجان آورد، و هر دم
به شور و عشق من می‌افزود، من از لذت وجود آمیز جمال و جذابت وحدت بی‌قرار
شدم (ارنست، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

نورانیت (توان روشنایی) رنگ سرخ بیش از آبی است. به این معنی که عارف با رسیدن به وادی ششم (که با رنگ سرخ خودش را نشان می‌داد) از نورانیت بیشتری برخوردار شده و پرتوهای بازتاب شده از قلب سالک زیادتر است و این به خاطر آن است که اسمای جمال الهی در قلب او بیشتر جلوه‌گر شده است. در بحث رنگ‌ها توان روشنایی سفید صد است و هرچه به سیاه نزدیک می‌شویم توان روشنایی آن کم می‌شود. گو اینکه در مشاهدات انوار، در ابتداء نورانیت زیادی وجود دارد تا باعث جذب عارف شود ولی به مرور زمان، توان روشنایی آن کم می‌شود و همه رنگ‌ها محو در رنگ سیاه می‌شوند و عارف همه نورها را از ذات مطلق الهی می‌داند که به او اضافه می‌شود. این آیه قرآن هم می‌تواند تأیید این مطلب باشد: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهَ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُور» (نور: ۳۵).

نور و رنگ سیاه

حقوق لاهیجی می‌گوید:

به یک بار دیدم که همه عالم را نور سیاه فروگرفت و آسمان و زمین و هوا هرچه بود تمام همین نور سیاه شد و این فقیر در آن نور سیاه فانی مطلق و بی‌شعور شدم بعد از آن به خود آمدم (lahijji، ۱۳۸۱: ۸۴).

و نیز این واقعه را بیان می‌کند:

دیدم که تمامت عالم را نور سیاه فرا گرفته چنانچه همه اشیا به رنگ آن نورند و این
فقیر مست و شیدا گشته غرق، این نورم، آن گاه نور تجلی حق بی کم و کیف و جهت
بر من تلاثر شد و حضرت حق را بی کیف دیدم و در آن تجلی فانی مطلق و بی شعور
شدم.

سایه بودم نور خود بر من بتاخت
زان تجلی، سایه خود را نور یافت
(لاهیجی، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

نور سیاه به گفته نجم رازی و لاهیجی آخرین وادی عارف سالک را نشان می دهد و نور ذات
خداآوندی است. رنگ سیاه تیرین رنگ است و خودش را نفی می کند. رنگ سیاه به معنای (نه)
 نقطه مقابل سفید به معنای (بله) است. رنگ سیاه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود
ندارد. رنگ سیاه به عنوان نفی کننده خود، نشان دهنده انکار نفس، تسليم یا انصراف نهایی می باشد.
رنگ سیاه مانند رنگ های گرم از جمله قرمز، زرد و نارنجی باعث شور و نشاط نشده و انزوا و
بی حوصلگی را به همراه دارد و برخلاف رنگ سفید، رنگی بی تحرک و ساکت است و مانع
هر گونه تحریک روانی و جسمانی شده و منجر به سستی می شود. «این رنگ سمبولی از غم و اندوه،
رازداری و ابهام است» (خواجه پور و ... ، ۱۳۸۹: ۵۱).

تطبیق روان‌شناسی رنگ سیاه

عارف سالک به وادی هفتمن که می رسد هیبت و شکوه الهی او را فرا می گیرد و حالت عزلت به
خود می گیرد و در حیرانی و سرگردانی به سر می برد. عارف تمام این مراتبی را که سیر کرده است
برای خود مقامی نمی داند. پوچی و نبود رنگ سیاه برای او جلوه می کند که در برابر جلال الهی او
به مرتبه فنا رسیده است. رنگ سیاه تمام نورها در طیف رنگ ها را جذب می کند همان طور که در
این وادی تمام رنگ هایی که پیشتر روئیت شد به تاریکی می گرایند و جذب در نور جلال الهی
می شوند. همان طور که رنگ سیاه یورش می برد به دیگر رنگ ها، در این وادی فقر هم، ذات
خداآوند به تعبیری یورش می برد به ذات عارفان و چیزی برای آنها نمی گذارد. ادامه آن حدیث به
این مرتبه اشاره دارد: «لو کشفها لا حترقت سبّحات الوجهه ما انتهی اليه بصره» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۴:
۵۳). اگر حجاب ها کتاب برود تمام هستی عارف می سوزد و به فنا می رسد. ممکن است

رؤیت‌ناپذیری رنگ معلوم غیبت و یا اختفای نور نباشد بلکه به عکس معلوم شدت آن باشد. در وادی هفتم نیز نه اینکه نوری وجود ندارد بلکه نورها در نور سیاه جذب شده‌اند و از شدت نورشان قابل رؤیت نیستند و عارف سالک هم در این مرتبه از شدت قرب و وجودی که پیدا می‌کند نور سیاه برای او جلوه می‌کند. منتها در دل این سیاهی هم روشنایی ذات الهی وجود دارد.

سبز نماد آب حیات

سبز نماد حیات و فناناپذیری و جاودانگی است. گو اینکه عارف در مقام بقای پس از فنا، حیاتی دوباره پیدا می‌کند و مورد این خطاب قرار می‌گیرد: «من الْحَيُّ الْقِيُومُ الَّذِي لَا يَمُوتُ، إِلَى الْحَيِّ الْقِيُومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ». قلب عارف حیات پیدا می‌کند و به مقام ولایت الهی می‌رسد و صبغة الهی پیدا می‌کند. قلب عارف در مرتبه فنا، روشنایی خود را از دست می‌دهد و دیگر انوار و الوانی در آن منعکس نمی‌شود ولی بعد به واسطه آب حیات که نمادش سبز است حیات مجدد می‌یابد و این همان آخرین مرحله نفس مطمئنه‌ای است که نجم‌الدین رازی بیان کرده که با رنگ سبز خود را نشان می‌دهد. لاھیجی پس از اینکه تمام آسمان و زمین و غیره همه به صورت رنگ سیاه برای او ممثل می‌شود می‌نویسد:

نگاه دیدم که تمام موجودات عالم از سلیمانیات و علویات و مجردات و مادیات همه شراب شد و من همه را به یک جرعه درکشیم و فنای سرمه‌ای یافته فانی مطلق و بی شعور شدم آنگاه دیدم که حقیقت واحدۀ ساریه در جمیع اشیا منم و هرچه هست منم و همه عالم به من قائم‌نمد و مرا در جمیع ذرات موجودات سریان است و همه به ظهور من در ظهور نند (لاھیجی، ۱۳۸۱: ۵۲۲).

ناهمگونی عرفان در ترتیب رنگ‌ها

ترتیب رنگ‌هایی که نجم‌الدین رازی و لاھیجی می‌آورند با ترتیب رنگ‌های علاء‌الدوله سمنانی مقداری ناهمگونی دارد. سمنانی آخرین وادی را لطیفة حقیه با نور سبز می‌داند، ولی نجم‌الدین رازی و لاھیجی آخرین وادی را با رنگ سیاه بیان می‌کنند. یکی دیگر از تفاوت‌ها آن است که نجم‌الدین رازی مراتب نفس را پنج مورد می‌داند (نفس، دل، سر، روح و خفی) که در مرتبه خفی عارف به فنا می‌رسد ولی علاء‌الدوله سمنانی معتقد است که این فنا هم می‌تواند حجاب راه باشد.

عارف سالک باید از این مقام خفی و فنا فی الله بگذرد و این حجاب را کشف کند تا به بقای بالله برسد. در مقام اخفی، عارف به این فنا خودش نیز التفات نمی‌کند که در اسفار اربعه عارف این مقام ابتدای سفر سوم می‌باشد (سفر من الحق الى الخلق بالحق). عارف سالک در این سفر عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت را مشاهده می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۸۷). در این مرتبه عارف دیگر آن حالت حیرانی و سرگردانی را ندارد و در کمال امن و رفاه بهسر می‌برد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۶) قرب فرائضی که در روایات آمده است اشاره به همین مرتبه دارد که تمام وجود عارف، الهی می‌شود.

البته نمی‌توان گفت که نجم الدین رازی و لاهیجی به این مقام توجه نداشته‌اند، منتهی به عنوان تمثیل رنگی آن را بیان نکرده‌اند والا در گفتارها و مشاهداتشان از این مقام بقا پس از فنا صحبت کرده‌اند.

نتیجه

۱. رنگ و نورهای ظاهر در عالم دنیا یک نحوه تناسب و سنتی با نورهای مکشوف در مراتب سیر و سلوک عرفانی دارد.
۲. می‌توان بین روان‌شناسی و پدیدارشناسی نور رنگ‌ها و دلالت‌هایی که آن‌ها در مقامات عرفانی دارند و حاکمی از ویژگی‌های روحی سالک است، تطبیقاتی را به عمل آورد.
۳. تمثیلات رنگی در سیر و سلوک شاخص و محکمی است برای عارف و مرتبه‌ای از سیر و سلوک که در آن واقع است.
۴. نور خورشید با گذر از منشور شیشه‌ای رنگ‌های مختلف از آن ساطع می‌شود، قلب عارف هم با تابش نور ذات الهی بر آن رنگ‌های مختلفی را شهود می‌کند.
۵. سفید با توجه به اینکه اولین رنگی است که خود را نشان می‌دهد حکایت از تسلیم عارف در برابر شریعت احکام الهی می‌کند و تا آخر سیر ادامه دارد، همان طور که سفید در تمام طیف‌های نور وجود دارد.

۶. سالک پس از گذر از وادی هفتم که با رنگ سیاه خودش را نشان می داد به سرچشمۀ مقصود می رسد و حیاتی دیگر پیدا می کند. این وادی با رنگ سبز که نشانه حیات قلب است خودش را نشان می دهد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۸۰)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحكم*، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.
- آیت الله، حبیب الله، (۱۳۸۹)، مبانی نظری هنرهای تجسمی، چاپ هشتم، تهران سمت.
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۳۶۷)، *التجليات الالهیة*، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، تهران: نشر دانشگاها.
- . (۱۳۸۸)، *رساله غوشیه*، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران: مولی.
- ابن فاراری، مصباح الانس، (۱۳۸۸)، ترجمه و شرح محمدحسین نائیجی، قم: آیت اشراق.
- ارنست، کارل. (۱۳۸۷)، *روز بیان بقلی*، ترجمه مجید الدین کیوانی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۶)، *مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية*، مقدمه جلال الدین آشتیانی، چاپ ششم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- امین، نصرت ییگم. (۱۳۸۹)، *النفحات الرحمانية فی الواردات القلبية*، چاپ سوم، اصفهان: گلبهار.
- بلخاری فهی، حسن. (۱۳۹۰)، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶)، *رحيق مختوم*، شرح حکمت متعالیه، چاپ سوم، قم: اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۴)، *ممد الهمم فی شرح فصوص الحكم*، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- . (۱۳۸۰)، *عيون مسائل نفس و شرح آن*، ترجمه ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، قم: قیام.
- . (۱۳۸۶)، *انسان در عرف عرفان*، چاپ هفتم، تهران: سروش.
- حسن زاده، صادق. (۱۳۷۷)، *گنجینه عرفان*، قم: مؤمنین.

- حلی، ابومنصور جمال‌الدین. (۱۳۸۲)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ دوم، قم: موسسه امام صادق(ع).
- خواجه پور، میلاد و (۱۳۸۹)، *رنگ، روانشناسی زندگی*، تهران: سبزان.
- دامادی، محمد. (۱۳۷۵)، *شرح بر مقامات اربعین*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۱)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ ششم، تهران: طهوری.
- سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۶۹)، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۲)، *آیین هنر و عرفان اسلامی*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزان روز.
- طوسي، نصیرالدین محمد بن محمد. (۱۳۸۶) *شرح الاشارات والتبييات*، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- فینینگر، آندرئاس. (۱۳۸۹)، *نور و نورپردازی در عکاسی*، ترجمه امیر ایافت، چاپ پنجم، تهران: سروش.
- قربانزاده، محمدرضا. (۱۳۸۹)، *نقش رنگ در زندگی*، تهران: رانکوه.
- کاشانی، عبدالرازاق. (۱۳۷۹)، *شرح منازل السائرين*، چاپ دوم، تهران: الزهراء.
- کربن، هانری. (۱۳۷۹)، *انسان نورانی در تصوف ایرانی*، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، تهران: گلبان.
- لاھیجي، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۱)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح محمدرضا بزرگ و عفت کرباسی، چاپ چهارم.
- لوشر، ماکس. (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه لیلا مهرادپی، چاپ سیزدهم، تهران: حسام و پورنگ.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۸)، *بحار الانوار*، قم: نور و حی.
- نجم رازی، عبدالله محمد. (۱۳۸۷)، *مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هیئت تحریریه، (۱۳۸۲)، *سوخته، سیر و سلوک عارف انصاری همدانی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.